

۲۷۲۷

(570)

٥٧٠

٦٦

14 x 26

4.

۶
خداوندگار
و در این
کتاب

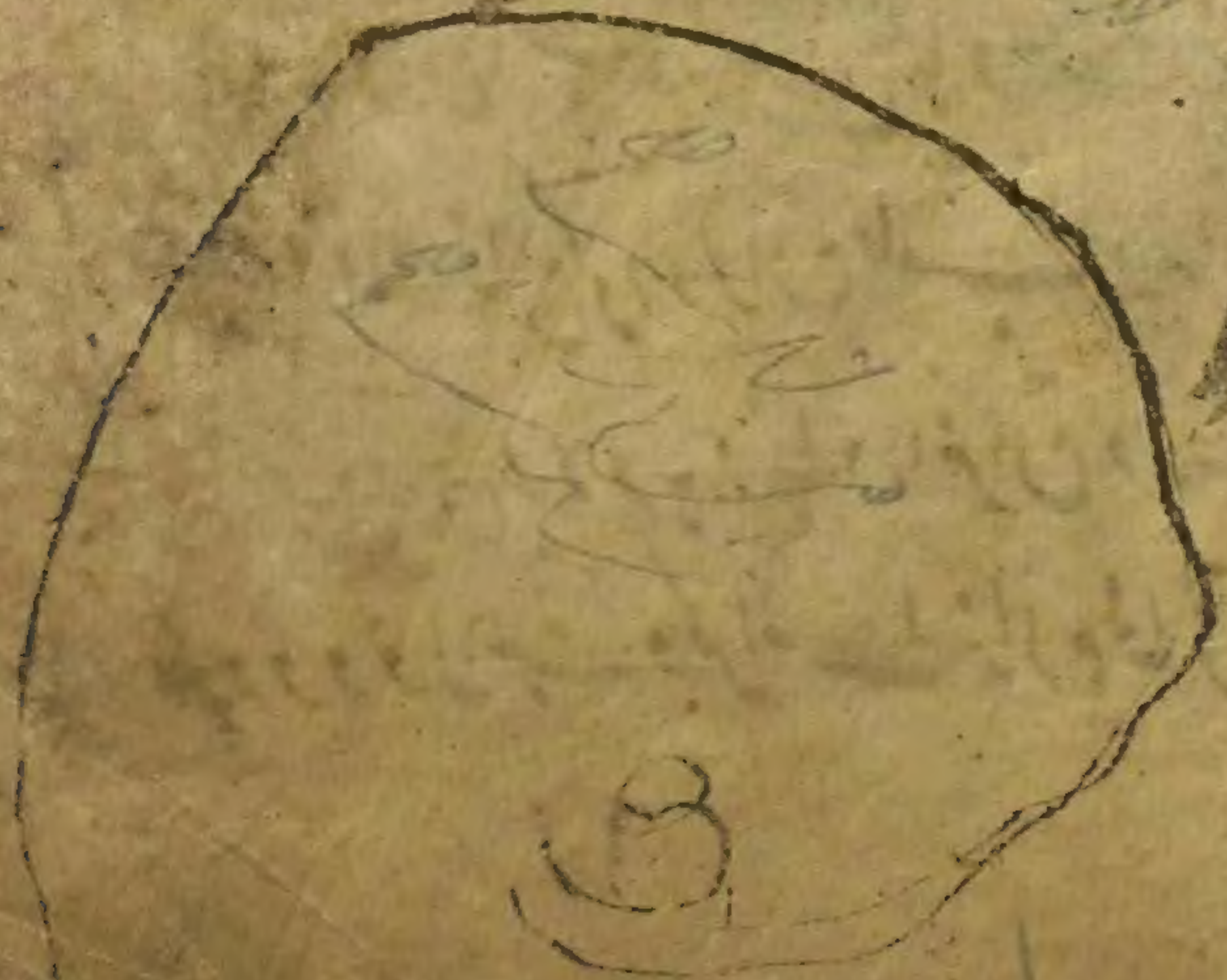
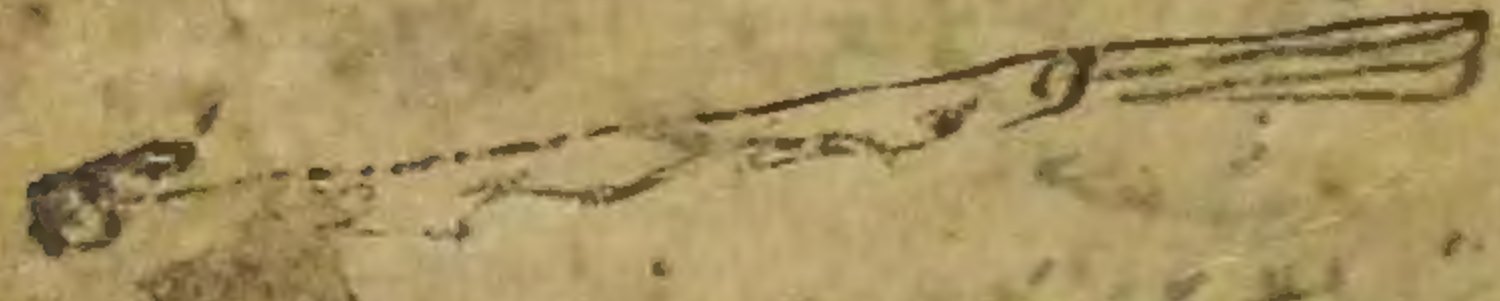
و عاقلین است که در غایت انصاف
تقدیر الهی را در امور خود می بینند

فدا الموالاة ودينها ودارها
بفخمة وديارها

بیتا رخصت ہوا کی ہے

اول من جملة ارباب درویشی است

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or date, written in brown ink on aged paper.



در نود و نه نام ابی اسد و سوانه و خود می آید و در نود و نه
 عده السارین قده الکاملین خواص محمد با برکت و در
 و نور قده

بسم الله الرحمن الرحيم

علمای اسم چنین آورده اند که چون بنده بر اسم را بخواند
 قفس کرد و خواص تاثیر هر یک از اسمها بداند که می باشد
 بهج و انکاد آن اسم را بر دل بگذارد قصد ظهور تاثیر آن کند
 تا در حال در عالم شهادت که خارج است آن تاثیر پیدا
 کرد و چنان شود معجزات از آن خالی نباشد و اگر
 باشد و آن اسم را بداند یا در کمال در این حال او
 تا به مقام قبال کرد و آن طلب ظهور از چهره مظهر
 که محض دینی بود و یا دنیا کی اثر آن در خارج البته پیدا
 کرد و ولایت و کرامت از آن خالی نباشد و اگر

اگر بعبادت ابد و عنایت بهر مدتی در رسید و روح را مدت
توفیق ارزانی دارد تا فوت گیرد و نفس را مقلوب گرداند
و از تشنگی نزع او ببرد و یکی از نفس اعراض کرده و خلاصی
یافته بر مشایخ آن حضرت اقبال نماید هر چند بر مقام
او از مقام قلبی که تعلقت لازم است او است به مقام روحی مترقی
و عاقل شود و در مقبر روح قرار گیرد و آنگاه نفس نیز در سر از قرار
و محل خود که عالم طبیعت است بیرون آید و در هر که فرزندان است
بهر دو مقام هر یک بدین دال امر مومنان است که در دو
پایه ذره کفر و شرک نبود اگر لغو زبانه حال هر عکس آن بود
و آب است تفاوت و سخط از لایه در رسید و روح مخدول و
و نفس منصور گردد و قلب و روح را با عالم خود گشت روح از مقام
خود به محل قلب و در وقت آن محل خود به مقام نفس نزول کند
نفس در زمین طبیعت و اعراض از شریعت را بسنج کرد و
انچنین دل هر کافر بود که پس از کفر باشد و سواد کفر همگی او فر
گرفته و اگر تصرف کلی از هیچ طرف واقع نبود و تجاوزت

و شایع واقع بود و لاکن جانب نفس قوت دارد و این در میان
شود و میل بیشتر نفس باشد آن هر منافق بود و خدا صریح
الهی اندک بر بسیار بود که ازین جهت گفته اند که روز جزا هر که است
یا الله گوید صاحب یقین شو الراجح الرحیم ای مرید الانعام
عَلَى تَخْلُقْ فَمُرْ جَعَلَهَا صِفَاتِ لِرَأْوَةِ تَفْسِيرِ رَحْمَتِ ارَادَةِ نِعْمَتِ
خدا از نسبت که رحمت صفت است و نسبت و رحمت ارادت
نعمت است و نسبت یعنی خواسته است که نعمت دهد برای طاعت
در این جهان و اگر کوثر نعمت میدهد صفت فعلان بود و درست آن
که میگوید این اسم هیچ فرقی نسبت از دیگر معنی یعنی بزرگ
تجشش بسیار بخشش یعنی موهب فیض کمال صورت و
معنی آنست که همه نسبت و دشمن برود و نعمت است او
خاصه بر مومنان بداند از ایمان و بهشت جاودان جو نعمت
باشد و نعمتها از آنرا است در حشر الانعام و احب از غیر
او است و آرزو بخشش از غیر او طمع ندارد کی چشم ز اول
بنعمت تو پیا شود تا از نعمت بنعمت مستغول باشی و بنده

کامرا و نجس و از ظلم ظالم خلاصی و هر حاجت همه
محتاجان بر آرد و بر نفس خود بنا کرد و مقصیت بخت
و گفته اند که بعد از نماز صد بار بگوید غفلت و

فراموشی و بختی از سر آورده و در هر که روزی صد بار

بگوید **الحکم** و هفت هفتاد بار بگوید **یا کریم** و

الملک اگر بغیر و نیک و لا یدال فرج و صفه فقلبه

بسته و قبل ایام الفدره انکه منع و حجر و اطلاق

در روز و یک بار بگوید و امر و نهی ناسد و او بهر

است که دنیا و آخرت ملک و ملک او است و کرد

همه ملک و از این شکسته و غیر و عزت او است و نزد

ارباب معانی حقیقت ملک قدرت است یا بداع و

و این صفت حق است و پادشاه حقیقه آن است که

او را غل است و غیر او را زان و چکش را روی

و حکمت است و او را ندانی و از و ندانی جویند

او باشد باید که لوح و عادی بسکنی و ملک مطلق ملک است

دودیده کبر و منرا بر کنه و تیدا خافت بست کنی و مالک
مطلق ملک است هم داریر و حکم او را مقدم داری
بجای دولت و فرمانرا و در ویرا و در باب ملک
هم عاجز دانی و بر همه زیر دستا به بنجست و خلف
فرمانرا و در دندار و او بر کفر فتن و مغبوط و خود و توانایی
و بدانی که یکتا و شهنشاه تو با تبت و بنده و ارکهر
خدمت او بر میگیرند و بمک خد روزه مغر و نشو
و از عهده نعمت ملک بیرون آئی و رایم التی و
بصفت ملکی او سبحانه و استر با شنی تا شری از تو
باز و و القدری المبرح المعایب و قبل لا بدیر که
الا و نام والا بهر فیه بیستہ الکه هیچ بقصلا
در وی راه نی و از دریافت کنه ذات او سبحانه بکام
حک و قطان افلاک آگاه نی بند باید که بطن را از
تعلقات بشریت و هوا و دل را خطور اغیار صافی گرداند
و ظاهر را بمناجعت شریعت یک و آرد تا شسته در جات

قدیس انیسین شود و در یکی دال این اسم را اثر می نمایم
گفته اند هر که وقت زوال هر روز صد بار بگوید دال او پاک
شود **اَللّٰهُمَّ رَوِّا بِلَدَمَةِ عَنِ النِّفَا يَفْضُ سِتِيَّةً وَ قِيْلَ**
مِنْهُ وَ بِلَدَمَةِ فَضِيَّةً وَ قِيْلَ سَامَ عَلٰى خَلْقِهِ قال الله سبحانه
اَللّٰهُمَّ قَوْلًا مِنْ رَبِّ خَيْرٍ فضیلت کلامیته بسیار است از آنکه
ویرا صد کرد و میسر بود و سیم است از صفات مخلوقات
و او را هیچ انستی و علنی و عجز و ضعفی نبود و نداد و خود پاک است
از آنکه تو وی را پاک گوئی چه در ذات او هیچ عیب نبود و
بخششیدن میسر بود همه بدستها را دست جوهر پاک و بی
عیب و او را سبحانه دانستی باید که خور از صفات او همه
نقص پاک کرد و آن صفات همیشه روح پاک مصف کرد
و بنده کار او را تو بسیار است بشد و انتقام با حق
اقدام نمی و این اسم را از برای خلاصی بیماری تن اعتنا
و از برای بیماری نفس از علت معصیت و صفت با مرتبه
ادوات تمام است گفته اند که هر که صد و پانزده بار از برای دفع

بیمار مگوید صحت باید المؤمن المصدق لنفسه ورسد اما با
قول صفته کلامیه او یخلق المعجزة فیقلبه وقل المؤمن المعجزة
من الفتح الاکبر اما یفعل الاثن او باخباره انکه امان دهند
اهل ایمان است از عذاب و آرام دهند و اهل کفر است
از عذاب و اهل ایمان است از آفت و اضرار و اهل کفر را
از ظلم برایشان و اهل ایمان است از عافیت و از زوال و اعتراف
خس و استوار و ازنده مومنان است در اقرار و تصدیق و
کلمه تحقیق کنند است موعدهای خود را برای اهل ایمان
و لیکن نشانه بد که مؤمن را بهنام خدای گوی و او را به صفت
لازم آید چه اسم صفت است مرتسمی و خدای را به چه
صفت است بهنامها را و اسمی او را قدیم است و نامها
مؤمن محبت همه بر آبر که بگویند و آفرستی که امان دهند
او است از همه عافیت امان از و خواهی و هر حق را از
خو امان دهی و بسایر خلائی از اعتراف و اضرار تو این
است و این اسم و گفتن انرا در دفع از اثر نفس شیطان

و شجره شمعان و علت و انت ما اثر تمام هست گفته اند
هر که این نام را بخورد و از اوقات ظاهرو باطن ایتیم کرد و
و خواند شیطانش را بروی قدرت نباشد **المعین** **انت** و

نَسِرَ بِالْعَلَمِ وَ بِالتَّصْدِيقِ بِالْقَوْلِ وَ قَبِلَ الْأَمِينَ الصَّادِقَ
فِي قَوْلِهِ كَوَاهِرَ اسْمِهِ هر چه می کند در آن بخفیه علیه

مشی و هر چه می گویند و بزرگ تر از آن هست که و هم خلقا
تراوی مجرب کرد و آنچه وعده کرده است راست غده کرده است

و آنچه وعده کرده است درست و وعده کرده است بدانند آنچه بکنی
نیک نگه دارند کردار تو بود و پناه جایی و امن همه ترسند که

بود چو ترا بهیمنی دانستی و بخواهی کردار و گفتار را مستقیم
کردی و بمقتضای آن عمل کنی کارکی و گفتار کی پسندیده

او نباشد باید که کنی و چنانکه در حق خویش کنی و تو کی نیست
بخلق نیز کنی و توبه و راست گوئی و طریق صدق

و گفتار مرعیه دار کی و طریق امانت بسیار و پناه جایی
و کشف اما از خائنه باشد و راستی بر باطن این اسم

فرمان بہت گفتہ اند ہر کہ بعد از غسل بار بگوید یا شراق یا
 طریح من فرستندوا الغفریر **الغالب** فی المبالکینہ القاہر علی
 الاعدا و قیل لا ارب الا ب لہ ولا اثم و قیل لا یجلا عن منز
 لہ و قیل لا اثم لہ و قیل یُعذب من اراد و قیل
 علیہ ثواب العالمین و قیل القادروا **الغفریر** و مینہ
المیل من الغفریر اندہ و اہمیت شد بد و عزیز کند انرا کہ خواہد
 تواند کرد و غالب بود بر ہمہ کس و از دگر هیچ روی
 کمر نر نہود و چون او را **بغفریر** و **انسیب** عزت خود در طاعت
 او طلب کنی و از خواری کہ در مخالفت او بہت حذر
 کنی چہ مالک تست و تو مملوک او و قاہر تست و تو مقہور
 او چہ او را از منزلت خداوند عزال نہبت و او را میل و
 مانند نہست و او بد روی کہ نہبت و او را از ہم و فرزند نہست
 و در کردار با چشم از عطای او داری و کار از برای رضا
 او کنی و از مخالفت و فرمان او حذر کنی و او را بر کمر حق
 خود قادر دانی و بر کردار خود حاضر و در کفایت حاجت خود

طاعت او بگوشتن و ربی نیازی و عدم احتیاج به غیر این اسم
را تنها بهت گفته اند هر که چهل روز بعد از نماز با صد و چهل کلمه
بگوید هیچ کس محتاج نشود **والله بما فی الجبریه معی اصلا**
ح و منه جبر العظیم قیل بخیر خلقه علی ما یرید و میل
منیع لایزال و منه خلقت جبارة از اطلالت فاست
من ان مثال و قیل لایزال بیجا کان و بیجا لم یکن روز
کوار و بصریح آرنده کارنا او بهت و شکننده کامها و قهر
کننده خلایق او بهت برانجه خواهد بستد کان خود را بران
دارد و در تصرف عقول و اوانام در نیاید و آنچه خواهد کند
کسی را برود و اعتراض نه چو نه او را بچاره و آنستی اصلاح
کار خود کنی و همه کردارهای خود را به موجب پسند او بصلاح
ارکی تا اگر آن کردار را بر همه پس نیاید عرض کنند که لا
برود و اعتراض نبود و همه او را به پسندند و جبر نقصان معصیت
تا که از تو در وجه آمده بهتفاکیر صلاح طاعت و کجای آری
و غفلت آری که در زیاده باشی بهت با جمال رب ارباب محفوظ

بمنجانب مخرج مردانی و خبر بنده کا سر اور داند اس رو با
صلاح نفس خود و سرور روح خود قیام نمائی و در صلاح
کار بنده کار او بکوشد و در دفع شر جباران و ظالمان این اسم
اشر تمام است گفته اند هر که بعد از مستبغات غش بربیت
و یکبار بگوید و بدیت هیچ ظالمی سر قمار نشود **الغظیم**
امیر السیقات عن صفات النقص قیل حصل له جمع
صفات الکمال انکه اوصاف الله است خبر او را نش
و افعال عظیم کند بر خدایان فعل نزد وی حقیر بود و در
جنب مقدورات او پس بیجا و او پس بیجا بزرگواری
شکر کیست که عقل کنه او را در نیاید چنانچه او را بزرگواری
و نسبتی خوار حقیر و لیل او پس نشی و در عظیم بنده کی
او رقصی انغایب او بکوشش تا غایتی که عظیم است او را
او را فرایند تا هیچ چیز را نترسد و در عظیم است باقی
نماند و نظر بزرگواری و در بستان او را نیز بزرگواری
چه هر چه تعلق بدوت دارد و پس بی آن خبر نیز از همه بی

در بزرگی و بستانند و جفا در دشمنی این اسم را شریک است
چه گفته اند که این نام را هر که بسیار گوید عزیر و مکررم کرد و المکرم
منفعل من الکبر که التقریر بین الفرد و المتواحد من الوجود معنا
ما قیل فی عظیم انکه هیچ کس را انقیاد نکند و هیچ کس
را بر و سر طاعت نباشد و به تدبیر و شورت کس را نکند
و بزرگی و بزرگوار و بزرگوار و بزرگوار و بزرگوار و بزرگوار
و غیر مبتدع است با شریک از دنیا و عقبی خبر متجاسمی او آرام گیرد
و کبر و بزرگی او را بر هر صفات او که او را مناعت نکند
این اسم را در طلب بزرگی اثر نماید که گفته اند هر که در سحر
حلال پیش از مباشرت ده بار بگوید او را فرزند خدای تری پس
اَمْدُ اَبْعَا النَّحْلُ اَبْنِ الْيَاكُورِ الْمَجْهِي بِاخْتِرَاعِ اِلَا الشَّيْءِ اَفْرُ
که ریم خسلق او سبت به الت و به مایه الا انکه بعضی چیزها
را بیا فرید به سبب بیا فرید خدای را بعضی را بیا فرید بیا سبب
استلا و آد بیان است که را و سبت کنند همه فریده او
و آفریننده همه چیز بمهر صفت خویش و زشتی او سبت و انداز

چرنا بحکمت او بہار و کیمیا قدرت ہمہ چیز نامید کرد و
 خالق و باری و فاطر ہر سہ در معنی یکے بود والا انکہ فاطر را انجا بجا
 دارند کہ نو کنندہ چیز کی بود بے مایہ و لبتانہ و اصلے و کالبد
 و خالق و باری ہمہ جا بجا و آری چنانچہ اورا انجا نفی باری و ا
 نستے خود را مخلوق و مریوب و ادوائے یقین و ادوائے کہ ترا بعثت
 نیافریدہ او و غایب نباشے و مخلوق خود را ضایع نکند و ترا
 اورا در حق خود فراموش کنی کہ غایت پرورندہ تو او میت
 و ترا از برای غیر پرورش نکرده و دل خود را دایم بہجت او نیز
 تربیت کنی و از محبت غیر او دل خالی کنی کہ او سبب
 بہ سبب و با سبب آنچه خواهد بود سبب و ہمہ چیز را آیت
 او و آئے و در آیات او سبحانہ جمال او بینی و در شویر باطن
 اسم خالق را اثر تمامیت گفتہ اند ہر کہ این اسم را بیا
 گوید خدا کی سببی نہ از برای او و فرشتہ بیافرید کہ ناقصیت
 بر اثر او عبادت کند و در درستی کار را و ندرستی
 اسم باری را اثر تمامیت گفتہ اند ہر کہ در زور صد بار بگوید

بن اود را در کور بگذارند المقصود بالمحصص باحداث الصور
والترکيب انکه ترکیب نامی مختلف آن فریده و بسند
کان و صورت همه مخلوقات را در خود حقیقت و اوان
و ترکیب و صورت پاک و منزله بود باید که همه صانع
از صفای غافل نیامنی که همه مفهومات خواننده تواند و
بصدق تو و در خواب و نیست تصرف بخود نمیکند
به خوب درخت و غنچه و بسیار است کمال او است
و هر که را جالب است و او بحقیقت خود را از حال و کمال
متغیر و پست و راطها را اثرها و جزای این اسبم را اثر تمام است
گفته اند عقیقه که فرزند می طلب هفت روز روزه دارد
عند الا فطار این اسبم را بپخت یکبار گوید و بر آب دهد
و بخورد او را فرزند خوب صورت و شایسته
ایده الغفار المرید لازمه العقوبة عن استحقاقها
انکه خواسته است آمرزیدن بسیار از عاصیان را بپوشند
کنان عاصیان را و بود اگر چه بسیار باشد باید که همه خوب بینی

و از عیب خود خجسته خلق نیز داری و عیب برایشان
پوششی و در فضیلت ایشان نیز مگوشتی از برای پست کردن این
اسم را اثر تمامیت گفته اند هر که بعد از نماز بگوید یا
غفار از آمرزیده گشتن **غفار** غالب لا یقیل
آنکه قادر بر هر که مخلوقات خوار بر آنچه خواسته است بداند
بطبیع و کمره و آنکه شکند و کند گردن و سر و تن و مژده از هر
و خلق را بفنا او فکر کند و همه مخلوقات مقهور و مغلوب
او باشد و او بر همه قاهر و غالب باشد که نفس اماره را بید
بهر او مقهور و مغلوب و آنکه تا از پست او را یاری
مخالفت ننماید و شیاطین و جن و انس و پست بر او
مملکت باطن بر او سرکشی و از قهر او بسند بسته و خوار
فرمان او نمکنی و بر زیر دست او قهر نرانی و بی طاعت علی عمل کنی
و قهر دشمنان و نفوذ شیاطین این اسم را اثر تمامیت گفته اند
هر که این نام را بسیار بگوید هر چه در دنیا و غیر از هر روز و هر
و حاجات او بر آید **الوهاب** کثیر العطا آنکه چیز بسیار دهد

و بسیار بخشدنی منع و بختش او بیغرض بود بی عوض و او را
در عطا غرضی و عوضی در میسر و اکرام او را در حق بندگی اتمام
نباید که چشم داشت عطا از غیر او به بندگی و همه از وی بستی و از
جوی و از وی طمع داری و عطا با او در حق خود تازه داری و از آن
عطا به عطف خود پناشوی بندگی باید که از او خود بهر چه خود بهر جز
که با او محتاج نشود و کفایت میداند حاجات کند و باقی تواند بر
نفس خود بپوشید و کرم معصیت نکند و الزقاق بی رزق من
بست و آنکه دهند و روزنها بود و روز بهر صبح روزی
خوار از بایت سر بسپاری طمع نفع از بایت سر بهر صبح
روزی خواره را از خواست انعام خود به نصیب نکند و باید که تمام
غسم روزی از مهر بر و زکینی که کرم او ترفند و نکند و او را ترفند
روزی زمین آهن شود و هیچ کجا نرود و قادر است که روزی
تو بی علت بهر سر ندانچه از خواست انعام بتو داده از بندگی
باز نگیری بهر کت این نام دانه تا در خوشبها بر وید و فرشتگان
این نام را بر کشته کاخ بخوانند در طلب رزق باطل که نور

و رزق طاهر این اسم را اثر تمامیت گفته اند هر که این اسم را
 بخوبی از لپی نوا و خلاص باید و هر که بامداد پیش از نماز صبح و چهار
 گنج خانه خود در هر گنج خانه خود ده بار بگوید و آغاز از دست راست
 کند و دوی صد و پنجاه از لپی نوا کی خلاص باید **الفلاح مبرا**
لَعْنَةُ وَقْتٍ خَالِقِ آيِ الْفُتْرَةِ وَ قَتْلِ الْحَاكِمِ وَهُوَ بِالْأَلَا
اخْتِيَارِ أَوْ مَا ابْتِغَاءٍ وَمِنْهُ قَوْلُهُ لَعْنَةُ رَبَّنَا فَتَحْ بِنَا وَبِنِ
قَوْمِنَا بِالْحَقِّ آيِ حَكْمِ وَقْتِ الْحَاكِمِ الْمَانِعِ وَمِنْهُ حَلْمَةُ عَلِيٍّ
 انکه کشتیده و شوار بها او بود و آب نر کنند همه و شوار بها
 و ستمها او بود و حکم کنند میان بنده کار حق و راست
 بی میل او بود و کار فرودمانده کار او کشتاید و منع جباران او
 کنند و در هر ثابور ایمان و عرفان و احسان او کشتاید و راه
 بنده کار بوصول خود او کشتاید و در کشتاید کار فرودمانده
 کار نفعی باید که میر است این نام در بار اسماء و حاجات
 کشتاده اند و در کارهای فرودمانده کار این اسم
 اثر تمامیت گفته اند هر که بعد از نماز بامداد و بوقت بار بگوید

الفلاح

و بر هر چه دست خود بدو بر سینه نهند و این نام را بگوید بزرگ
از صرا و پروا الْعَالِمُ بِكُلِّ شَيْءٍ الْمَعْلُومَاتِ آنکه معلوم
اورا نهایت نباشد و نیک بداند اشکها را و نهان از احوال
و اسرار و احوال بندگان درین جهان و در اینجهان باید که
بتحصیل علوم ظاهریه که قوم ظاهر دین بویست و علوم باطنیه
که قوام باطن دین بویست قیام نماید و در نهان اشکها را از
مخافت او خذر کند و گفتار و کردار و احوال و اسرار خویشگاه
و آری که پیوسته و آنست و از حضرت او شرم و آری و سر
معصیت نکردی و فیما و گزیندیشی در حق خود و در حق بنده
کار او نیز این اسم را در آستان حقیقت چرخا اثر
تجربت گفته اند هر که این اسم را بدل بسپارد بگوید معرفت
حق باید الْمُقَاتِلُ بِالْمُحَقِّقِ آنکه بازستاند حال دل
و جزای را از آنکه خواهد و شک گیرنده روزی بنده کار و احوال
هر ایش از او بوی باید که در شکی شکر او کوی و بتوبه استغفار
مشتغول باشد و آنچه بر تو میرود هیچ مملکت نمیرود و قیض

مشاہدہ جلا اوکنی در بستن کمر بستے این اسم را اثر تمامیت
 برکت این نام **مَلِكِ الْمَوْتِ** ارواح قبض کنند گفته اند هر که
 نام او بر چهل گفته نام او بنویسد و چهل روز بخورد از عذاب
 کفر بستگی انیم کرد و **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى النَّبِيِّنَ** انکه بپسارند
 نعمت ثار و بدید حال دلها را فراخ کنند روزی و احوال
 و احوال دلها او بویاید که در بسکه احوال کنش شیراز و خواهی و حال
 بر نبد و کنش او کثرت و داری و در سبط است و جمال او کینه
 دوران حال بر رفع حاجات خود بکوشی و بکوشی و از دلی در
 کنش که روح حال با این اسم را اثر تمامیت بر برکت این نام
 بیکاییل باران ثابیر و گفته اند هر که در وقت سحر و است برود
 و دوبار این نام را بگوید و **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى النَّبِيِّنَ** محتاج نشود
اَللّٰهُمَّ وافع البیتة انکه از منزلها او بیفتند و بلا با او
 دفع کنند است کنند و حاجات کافران او بویود و در دفع
 بلا **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى النَّبِيِّنَ** و منزلت ثانی عالمی از آن
 حضرت باید حبیب تا بحضرت او کسوف نشوی باید که بر آن

اورا بند دارد و دشمنان را در اسیرت کواری و در بر آمدن
قوا سر روحانی بکوشی و در فرو بستن و پیوست کردن قوای
نفی و دفعی و بجای ده انرا بست کنی و بر افکنی دشمنان
این اسم را اثر تمامیت به برکت این اسم ابراهیم و هوس
خلاص یافتند گفته اند هر که به نیت و شش هفتاد هزار بار بگوید
کفایت **الرافع المظلي** اللهم اذن انك بعد منزل الميراث و بعد
رافع کند از بنده کی نه و بند کند منزل مطهر و این ایمان و باید که
منزل را از و خواهی و او کتبا و او را نصرت را کرد و اند و اعدا و او را
بقهر و نفست است که کرد این و به پسته و در ترفع جانب روح
بر نفی و بکوشی و از عالم شغل که عالم حیوانیت به عالم علو که عالم
سلک است عروج نهائی و از این قصد عالم وصال کنی تا بهی تراند
وصال ترفع وقع شود در رسیدن بر ترفع و نصرت اعدا این
اسم را اثر تمامیت به برکت این نام بملک رسد و قیام ایمان
پیشتر به برکت این نام است گفته اند هر که را در نیت و در نیم
روز به بار بگوید بر کزیده شود **المقهر مطلق القوة** انکه عزیز گردد

بقوت و طاعت او بود باید که غزت از وی جلی و قوت
و نفرت بر نفس کشیدگان و دشمنان از وجودی و غزت خود
در طاعت او دانی و غیر کسی بود که در سجانه کجای خود او
را غیر نکرده بودند این اسم حصول صفت هست اثر نماید
گفته اند هر که شب و شبانه و صبح بیدار نماز شام ببل بگوید
غیر و بایست شود **الْمُذَلِّ الْمَوْجِبُ لِحَقِّ الْمِرَّةِ** آنکه خوار گرداند
آنرا که خواهد و خوار کنند آنکه کان او بود بگوید و معصیت باید
که خوار در محصیت او یعنی غزت در طاعت او و از مخالفت
او بر نیز می تا عذاب جبار و دلیل و خوار شود و حضرت او را
دند طاعت او و دایم نماید بیدار و دشمنان او و غیر نشوی
که غزت آن بود که او را بیدار خود و غیر نکرده بودند و خوار آنکه او را
خوار مجرب گردانند در ذل دشمنان این اسم را بگوید و گوید
اللّٰهُمَّ ارْزُقْ لِي ظِلْمَ الْكَافِرِ دَارَ الْكَافِرِ **الْمُذَلِّ الْمَوْجِبُ لِحَقِّ الْمِرَّةِ**
المشائرين الله سبحانه و همه شیند و او را و در دلهما و ناله جانها
در اشتیاق لقای او باید که در یکم بدل بمناجات با و سجانه

مشغول باشی و رفع حاجات با دکنی و زبان از گفتار شمع
به بندی و نگویی جدا کنه در آن بسند و بنات و کوشش حاجت
حاجتمندان کنی و از ایشان بنات نمودن گفتار ایشان لغو
نه نمائی در طلاع بگفتار دلها این اسم را اشرع نام است برکت
این اسم بود که سلمان علیه السلام او را زبانی مورو او را گفت
او می شنید گفته اند هر که روز بخشد و در نماز جااست
با نصد بار بگوید و سخن نکوید هر دعا یا که کند مستجاب شود
ابیر یقوال العباد گفته به پسندیده دیدنهار شنو است
نه کوشش و بنات نه بخشش باید که دایم مراقب احوال و
افعال و احوال خود باشی که آنکه کنی و به پسند و خود را دایم در نظر
او داری و مراقب از نظر باشی که از نظر او غایب نیستی و این نظر
در نظر در حق تو ایچ وقت تفاوت خند نه در دنیا و نه در آخرت
و آنکه کنی چنان کنی که پدید آردانی و انرا از تو پسند و در ایم
پسندای ترا نذیر بود و محمد ز تو باشد قوله تعالی و یحذرکم الله
سواء ان اذکرکم بالعباد در قوت شنوایی و پسندای این دو

اِسْمِ را اثر نماست به برکت این نام انسید و موعود باشند
 و اولیا بعفت این نام مقرر شدند هر که در میان است
 و فریضه جمعه این اِسْمِ را صد بار بگوید مخصوص بنظر الله رسد و
و محرم اِسْمِ را الله شوال الحکم الحکم ایجاکم و قید الفصح علمه
و قوله و قید ذات او سببی نه بدان صفت است
 که هر حکم که خواهد کند و فعلش بران قرار گیرد که در خواهد
 چاکم بر آستین او است آنچه دانست از تو بعلوم قدیم است
 دانست و هر حکم که می خواهد است که هر چه می خواهد بایست که
 باید که و باید که خوراج کوم احکام از لیه او گردانید و احکام
 او را بدل و جانشینش رو بر و بین و جمل و مال از و بر باز
 نمانی و از اِسْمِ و اِسْمِ این ملقبان هر ربانیه در محرم است
 اِسْمِ را الله این اِسْمِ را اثر نماست گفته اند هر که این اِسْمِ را
 در شب چنان بخواند که بخواند و محرم اِسْمِ را **الله**
 بیع منه ما یفعل انکه هر چه کند از و زشت نباشد و هر
 که نیکو دهد و سپرد از و نیاید باید که داد از و مطلق و در غرض

پیدا کردی و از شر نفس و شیطان و بدخواهان بگرفت او
همی و در آن کوشش که روح بر نفس غالب آید و از شر معیت از
نفس بستاند و از عهده ملازمت طریق بمنزله پیروان آید تا بد آن
بسیب درجات حقیقت ترقی نماید و در غایت سدا و واد
این اسم را اثر نماید گفته اند هر که این اسم را بر لقمه نان بخورد
و بخورد در حله خلاق میسر آید **خَالِقُ الطِّيفِ وَ قَسِلَ**
الْعَالَمِ بِالْمُحِیَّتِ آنکه اندک و بسیار جزا و کردار را بداند و
در افعال او باشد دیگر آنرا از بیفتت و مفرت و محذرت
و مذمت هیچ چیز بر او نشود و باشد و آنچه کند با
مطلق هم چیز و مسح ایشانند و آنکه با هر خلق لطف
او کند و او بسی نه و آنرا بوجهی که را برینها و نه برینها
بغیر و نزدیک او اشکارا و برینها که از نیکها او بدست باید
خود و آنچه از غیر پاک و لطف تو بر خلق بنده که از او جدا
عام باشد و برآمدن مهتاب این اسم را اثر نماید گفته اند هر که را در سرش آید
و در صورت صد بار این اسم را بخورد میماید **خَالِقُ الطِّيفِ وَ قَسِلَ**

انچه که اگر بود همه چیزها و هیچ چیز بر درویشید و نسبت دارم
چیزها و همه چیز کن باید که از عصاره خدر کنی ناخبر آن در میان و مقف
اجبار است و ابرار بانی که بر دلها است و در حالت خصوصیت
نازل شده در سیر و طریق است هیچ دقیقه فرو نگذار و در او
رموز بسیار کتاب است و بخیر او نماید تا آنچه او بر تو پوشیده است
ظاهر و مکتوب تو شود و در ادراک حقایق و دریافت معانی و اجا
غیبی این اسم را اثر نماید گفتند هر که بفرستد نفس بد کرد اگر فدا
شده باشد و این نام را بسیار بگوید خلاصی یابد **الحکم** لا یجی العقب
اگر خواسته عقوبت کند جمیع از عاصیان را و او سبحانه تعجب ناکند
است بعقوبت بنده که در گذارنده کند تا از بسیار بنده که در
و فرصت دهند این شهر جنم احوال خود را در تکلیف معاصی بینی
عدم احوال اولی بر نفس خود فراموش کنی و فرستد اینمند آری که نادان
که از کارخانه غیب ترا چه نصیب است کذا و کذا است یا رفتن
در ضمن آن گرفتار کواکی بجای است تا امر زید را بجای است
چنین این معنی معلوم کن نسبت کردن گشتن که زهر چایست غایت چای

بود باید که تا بتوان چشم بر آید و چشم فرو خور و از منعم گزین
تعمیل نماید و بر زیر دستش عفو فرماید و چشم دفع بدخوی آن
اسم را اثر نماید گفتند اندر چه مرتبت گشتند و گفتند از نهادن
و این اسم را بکار آید و از بد اخلاق لغو را آنکه خواهی که عذاب
بند که از بسیار عذاب گشت زیرا بسیار را و نیک بوشند
گناهان بد کردار او بود و امر زنده کنان بسیار هم او بود
که دایم از افضاح خوبند و چشم بر پیر کرم او و حق دار
که اگر برود کرم او نباشد بنده لا از رسوائی با و فیهما که همراه است
بیج جا و از آنرا او باشد باید که از کنایه که رد کند و عفو
نهایت حضرت او و حاله دار که آنحضرت با و جود قدرت از تو
عفو می نماید و بجا جزی خود او لیترا که عفو نماید در مرتبت و لها
و زود و زنگ و لها این اسم را اثر نماید گفتند اندر چه
این اسم را بسیار بگوید بسیار از هر بود و از بد اخلاق لغو
عنه لشکر و قیاس شبه علی القلیل و قیاس المسی
من اطاعه انکه بند که از بسیار بر طاعت تا از پست و اند

از اسرار و آنکه محفلت فرمازم تا را و رواداری و طلب غنی
اینرا اسم را اثر نامیست گفته اند هر که هر خواند از این اسم بیست
مداومت نماید و اگر فقیر بود غنی گردد و اگر غریب بود در وطن
زود رسد الحقیر العظیم وقیل لا یغفل شیء عن شیء و یقین
ببقی صور الاشیاء و آنکه او هر چه کند فراموشی و هر چه بود
و مضرت را از خلقا من دفع کند و مشغول او را از جزئیات و نیاید
و همه چیزها و صورتها آن چیزها از او غایب شود و نگاه دانه بند
کنم او بود و اعمال بنده که نرا نگاه دارد برای روز خراباید که
نفس او از هوا بر او نگاه دارد و شهوت و غضب بنا چیکه نرا
و حفظه انفسا پس و اقوال و احوال و اسرار خود نیاید و قطع آن
رواندار و در نگاه داشت خود از بالا تا التی به حفظی او نیاید
این اسم را بجهت حصول خیر و دفع ترسها و بیمها اثر نامیست
به برکت این نام حضرت نوح علیه السلام و از ترس طوفان نجات
یافت گفته اند هر که را ترس باشد از دشمن و از آب و آتش و یا
از دیو و این اسم را بنویسد و بر باندی خود بندد و این ترس المقیض خالق

الْأَقْوَاتُ وَفِي الْمَقْدُورِ وَفِي السَّيِّئِ وَفِي الْعَالَمِ الْغَايِبِ
وَالْحَيِّ فَفِرُّوْهُ وَفِي الْمَقْدَارِ انْزِدْ بَأَنَّهُ خَيْرٌ ثَمَّ لَهُ بِرَأْسِهِ قُدْرَةٌ
حَالٌ بِشَدِّهِ بِهَرَجٍ خَاطِرٌ تَوَانَا بُوْدُوَانِجُ بِشَدِّهِ وَبَعْدَ از و غایب نبود
افزینند قوت را از و طلبی چشم از اسباب بر هر که اسباب
چشم غریب بود بنا بر حکمتی که در قوت و در قوت روحانی
بگویند نیروی مردی از عالم حیوانی و شیطانی و دودی پروا
و قوت را و قوت ربانی روح را پرورش دهی قوله علیه السلام
اَبَسَتْ رَهِي لَطْفِي وَ يَقِيْنُ صِرْطِي وَ بِهَرَفَتِ اَوْ خَامِيَتْ
این اسم را اثر تمامیت باید که نفع اوعام باشد به نفوس خلایق
به بدل طعام گفته اند هر که لا غریبی است آید و نقل از جایی
و در آن صبر شتواند کمی و طفل سراین داشته باشد این اسم را از
هفت مرتبه بخواند و بر کوزه آب بدمد و خوام بخورد و با طفل
هم بدمد صابرو بشکست کعبه الحبيب الکافی خَلَقْنَا بِهَرَفَتِ
بِحَفِي الْعَبَادِ وَ فَيَسْ أَلْمِي سَبِيْ خَيْرًا لِّلْمُخَافِيْنَ بِمَا فَعَلُوا لَمْ يَكُنْ
خَيْرٌ بَأَنَّهُ تَفْصِيْلُ دَاحِلٍ وَ نَظْمٌ وَ رِيسَتِ نَبِيٍّ لِّبَوَائِدِ وَ بَدِيدِ

و آنکه پسندیدند که آن بود و درین جهان و در آن جهان و نیک
حساب کنند ایشان بود و بگردارهای ایشان باید که دائم
بمحاسبه نفس مشغول باشند و هیچ نفسی را از خود ضایع نکند و
و حساب خود کنی پیش از آنکه حساب آن تو گیرند که بزرگان
بعد از هر نماز عصر هر روز حساب خود میکنند و ندانند که نفس را بزرگ
و ادائیج حقوق بینمایند و از محاسبه و حساب آن حضرت
متغافل نمی آیند و در کفایت مہمات خلق سعی بسیار باید
نمود و کارها و دشواریهای خلق در وقت محاسبه و در
معاملات آن باب ایشان طریقہ سہولت مرعہ بسیار
گذاشت از برای دفع بیم و کفایت مہمات این اسم را اثر
تمام است گفته اند هر کس از خوف از دیدن کسی بکشد و با او برآید
بد بکشد و بیست و پنج خم عدد دو جا بکشد و بیست و پنج
بر صبح و نام هفتاد و هفت بار بگوید حسبى اللہ بحسب
هنوز هفت روز تمام نشد بکشد که بمقصود برسد باید که روز
پنجشنبه آغاز کند الحامد کا التکبیر آنکه بزرگ تر از آن است

که در وی چیزی بود از نشان نامی مخلوقات و آنکه
 تشبیه او بر همه واجب بود و آنکه بر او اثر خواهد آن نیز
 کواری که بگذارد و کلمات طالبان را به کلمات جلال و باریز
 بمطالعته مشهور جمال باید که سعی نماید مظهر این صفت کرد
 در طبعی عزت این اسم را اثر تمام است گفته اند هر که عزت
 خواهد این نام را بمشک و زعفران بنویسد بخورد و چون
عزیر شعو الکرم ذوالجود و قیل المقدیر علی الجود و قیل
العلی المرتبه و منه کرام الملائکی و قیل یغفر الذنوب آنکه خوا
 است نیکوئی بسیار باندگان و نیکی بسیار کند در حق ایشان
 به طلب مکافات از ایشان و آنکه توانا بر نیکی بسیار بود و نفع
 و آنکه با خلق مواهب بسیار نماید و از کائنات گذارد آنکه بدو هیچ
 جزا که نکند در دهم و خیال باید که عطا و بی بندگی او را نیست
 و از ایشان در گذارد با وجود قدرت در جنبه آتش کرم و بر سر
 این نام را اثر تمام است گفته اند هر که در سحر خواب جزا از بگوید
 و خواب رود و فرشتگان دعا کنندش و گویند س اکرم کی ده بیجانه

حضرت شاه ولایت بنیاد امیر المومنین علی اکرم الله وجهه این نام
را بسیار کفایتی از انجمنه اورا اکرم الله وجهه گویند **ان رقیب کا الحفظ**
نکته این جمله است و آنکه نگهبان ظاهر و باطن بنده کان او باشد
بانی باطن باید کوشید و از غلطی و غیای دل را نگاه باید داشت بدینجه
تواند دل باید کوشید تا از درجه مراقبه مقام شایسته رسید و در آن
لحظه بشرط باید کوشید و در مقام عبودیت مودت باید بود
در نگه داشت نور باطن و سلامتی اهل مال نیز اسم اثر تمام است هر که
کرد مال و فرزندان خود این اسم را بهفت بار بخواند از شر خصوم امن
شود و **الحیب الحیب** که حاجت کند بنده کار او مرادات و درها
شان بدو بیافریند آنچه خواهد و حاجت فرماید کان او را کند
و آنکه از درگاه او چنانکه بخواهد باز نگردد و هیچ نرسد از درگاه خود
که حاجت آید باشد بجز او باز نگردد از خواهر از و خواهی چه اکرم او را
برتر است که ترا بنمید باز کرد و در طلب ضا و خواست تقای او باید
کوشید و دریافت شهود و چه آرام باید بود در کارهای بزرگ که طاقت
آن نمیتوان آورد این اسم را اثر تمام است که تمام کارهای او را پیش

والکتاب فیل الواو یو و تا و ه للمطیع و توابه لک انکه است
که نیکو ی کند با هر کس از دوستان خویش و انکه نیکو ی میکند با بندگان
خویش و او دوست دارند و نیکو یها بود با مخلوقات خود و او دوست
دلها بود و او بود سزاوار دوستی باید که حضرت او را دوست داری
باید که بد دوستی او دوست داری هم چنان دوستی دوستان او ثمره دوستی
بود و آن دوستی باید که به بقاری کشد تا غر او به آرام شود و در رها
نیکو بدوستان او سعی باید نمود از برای حصول درجه محبت این اسم
اشرع نام است گفته اند هر که این اسم را از برای محبت زند و شوی هزار
نیکو بخواند و بخرد و با او دهد تا بخرد و دوست شود الحمد للحمیل
افعاله و فیل الکثیر افعاله و فیل الاثا رکنه ماله از اوصاف الموح انکه سزا
وار همه بزرگها او باشد و دهنده همه نیکو یها به بندگان او باشد و
کردارهای او همه زیبا بود و فضل و انعام او به بندگان او عام بود و
در اوصاف خداوندی و صفات جمال با او شریک نباشد و دوستها
بیدار خود و غیره را و کردار در حصول محبت بزرگ این اسم را اثر
عام است گفته اند هر که را بهیم پستی بود در ایام بیضی روزه دارد

و گفت افلاک این اسم را بسیار بگوید شفا یابد الباقی المعتمد
آنکه خلق را احشرا و کند و مردگان را از کور او برانگیزاند
و نباتات را در زمین او رو باند زنده کننده آنها برده او برو
و زنده کننده دلها بنور معرفت او بود و دلها مشتاقان
این صفات فرج خود او پروا دارند و اهل وصال را بحضرت خود
گردانند که در استعداد معارف کوشند و باسرار و بحقایق او بازگردانند
از برای حیات دلها این اسم را اثر تمامیت گفته اند هر که وقت
خواب رفتن دست بر سینه نهد و صد بار بگوید الباقی المعتمد
بحق زنده گردد الشهید العالم بالغایب و الحاضر آنکه هر چه
داند بحقیق داند و آنچه گواهی دهد بر حال حقیقت انبیا و بر
افعال و اسرار نبیه کائنات او بود باید که بدل و جان حاضر او نباشی و هیچ
وجه از غایب نباشی حضور را بدو وقتی میرسد که از غیاب
و بخیستن بر باید که در مهلت خود گواه خود او را داند و از معاصی حتما
نهای و بر آستی مدامت نهایی بجهت حضور دلها و تحقیق
کی را این اسم را اثر تمامیت گفته اند هر کس را فرزند یا فرمان

بود در سینه صبح روی سوی آسمان کند و این اسم را بگوید انتر
م هست ان فرزند را فرمانم بر دارش الْحَقُّ الْقَلْبُ وَ قِيلَ
الْوَاجِبُ لَذَّةٌ وَ قِيلَ الصَّادِقُ وَ قِيلَ مظهر الحق انتر
او واجب بود و مستحق عبادت او بود و مستحق حقایق او بود
باید که در جو حق و سرای هستی او را دینی و غیر او را وجوب ثابت کنی
که سرای جو او است و بس همه جزای جو او دارند و در نفس خود
باطل اند عز و بقی صفت ذات او است عجز و فنا نسبت غیر او
و او بسیج نه است کفار و راست کردار بود باید که بدید و جو و
حقیقی از دیده و جو مجازی خیر فارغ دانی تا جو غیر را
در جنب و جو او مضمی و نا جز بایستی و بی در ادراک حقایق
و درستی کارنا این اسم را شریع است گفته اند هر کس را چیزی کم شود
به چهار روی کاغذ این نام را بنویسد و در نیم شب بخوابد و
بگوید اسمها نظر کند فیتشعوا الوکیل التکفیل الأمور الخلق
و قیل الموکل الیه الامور انکه کار گذارند که از او بود انکه مفعولها
به از وی بود و مفعولها به او دفع کنند و انسید اولیا را وی نصرت کند

و این شان را وی رعایت کند آنکه پیشتر کار با وی گذارند و خورا
ببر باز گذار و تمام از تصرف خود بردارند و این را حضرت را
وکیل و کار گذار خود دانی و هر چه از اوقف غیب ظاهر شود
پس غیب بینی در بر آمدن کار با و احکام آن اسم را از ترتم
گفته اند هر کس را غایبی باشد وقتی که خلق خفته باشد بر چهار گوشه خانه
این نام را هفتاد بار بگوید و بعد از آن نام چهار بار بپوشد صلی الله
علیه وسلم بر او استعانت از ارواح مقدسه ایشان طلبید
به مدت نزدیک روز او بپاید و یا خبر او برسد الْقَوْسِ الْقَادِرِ
عَلَى كُلِّ أَمْرٍ آنکه هر چه خواهد که بکند هیچ چیز بر وی
دشوار نبود و بهر چه خواهد توانا بود ضعیف و عجز را بر هر
اواره بنمود و توانست بر نصرت پیشتر خود و بر رفتن دشمنان
پیشتر خود باید که قوت و نصرت از خواهی و ظفر بر دوا
از و طلبی و طلب قوت مکانی و روحانی این اسم را از ترتم
گفته اند هر که را دشمنان بسیار باشد از او هزار و یک کلمه را و هر
یک بار بگوید این اسم و به پیش مرغانه اندازد و تا بخورد همه دفع

شود و مفهومی کردند المستتر نفی نهایی فی القدره
آنکه هر چه باندیشی در تحت قدرت و باید بر اثر قوت
بود آنکه استوار کار بهیمن است و افعال او سبب غایت
صناعت بود که در وی هیچ نقصی نتوان یافت و بهیچ نوع
خارج حکمت نباشد و در ذات و صفات او اسبب
هیچ نقصی جزو ضعف نباشد باید که همه خلق را نزد او نحیف
و ضعیف بینی و خود را عاجز و فرو مانده بینی و قوت و قدرت
از وجوه و این همه از صفات ذات بود طلبت این اسم
اثر تمام است هر که خواهد که بر کسی طغیان بد و کارهای او از سلطه
و ممانعتی خالی باشد این اسم را بسیار گوید مفسرین بر آید
این اسم الْوَلِيُّ الْخَافِظُ لِلْوَلَايَةِ آنکه نگاه دارد اهل ولایت
خواهش را بر آنچه دانسته است و خواسته است آنکه نگاه دارد اهل ولایت
خود به تنفرد او بخواهد است و باری دیند و پست خوار او
باید که در جهت حضرت او باشد و در آنچه اسباب هستی است هیچ
دقیقه فرو نگذاری و از کارهای پستی را به مقتضای اسرار وایت

لَعَالَى عِلْمُ أَنْ لَنْ يَخْصُوهُ إِلَّا لَنْ تَطْلُقُوهُ أَنْكَرًا بَرًّا
بِأَجْرٍ وَمَعَاذَ رَبِّهِ خَيْرًا وَأَنْكَرًا وَبِرَّانِ عَدْوِهِمْ خَيْرًا أَنْكَرًا وَبِرَّانِ
وَأَنْكَرًا قَادِرٌ بِرَبِّهِ خَيْرًا وَأَنْكَرًا قُدْرَتِ وَطَاعَتِ أَوْ دَهْدِ وَكَلِّ لَانِ
وَصِفَاتِ خُودِ شَمَارِ وَهَضَاتِ تَنْزِيلِ وَأَنْكَرًا كَالِ زَاتِ أَوْ دَرَجَاتِ
عَدْوِ حَقِّ وَاحْتِجَالِ وَرَبَّيَا بَدْوِ نَعْمَتِهَايِ أَوْ رَشِيدِهَا بَدْوِ
خَوْنِ نَعْمَتِهَايِ أَوْ رَأْسِهَا تَارِدِ دَارِي وَارْتِشَارِ وَارْتِشَارِ
بَابِي وَبِكَر نَعْمِ طَاهِرِيهِ وَبِطَلَبِ مَشْغُولِ بَابِيهِ وَبِعَدْوِ طَاعَتِ
أَرْعَبِهِ أَوْ بِرُوحِ آتِي وَارْتِجَالِهَايِ بِقَالِمِ حِجْرَتِ أَوْ عَافِيَايِ
وَارْتِجَالِهَايِ وَطَاعَتِ خُودِهَايِ وَبِقَالِمِ حِجْرَتِ وَارْتِجَالِهَايِ
نَا أَنْ حِجْرَتِ تَرَا جَافِرِ كَرْدَانِ وَدَرْ زِيَادَتِ وَكَاتِبِي وَشَمَارِهَايِ
اِنْ آيَمِ رَا نَرْتِجَالِهَايِ بَرَكَةِ وَبِرَّانِ كَرْتِ بَرَا وَغَالِبِ بَرَايِ
اِبْهَمِ رَا نَجْوَانِ **الْمُسْتَفْضَلِ** بِأَيْدِ النِّعَمِ أَنْكَرًا بِرَّانِ
بِيَا فَرِيدِ وَبِيَا فَرِيدِ وَانْغَايِ بِرَّانِ نَعْمَتِهَايِ بَرَكَةِ وَبِرَّانِ
وَبِيَا فَرِيدِهَايِ وَارْتِجَالِهَايِ وَبِيَا فَرِيدِهَايِ وَارْتِجَالِهَايِ
وَأَنْكَرًا قَادِرٌ بِرَبِّهِ خَيْرًا وَأَنْكَرًا قُدْرَتِ وَطَاعَتِ أَوْ دَهْدِ وَكَلِّ لَانِ

و باز گشت همه بدوست باید که معاد را بر معاش ترجیح کنی و معاش
خوار بر طریقه کامل زمانه احتیاج کنی و چنانچه جو از و در پیش
کرده بود و جو و الانعام انرا بخوارضافت کنی و خوار تمام با و وی
تا از هستی او به پستی خویشناکوی و این معنی را بر هر تافه دار
و این سر بزرگست و ذوق فانی لله بحقیقت این معنی توان رسید
در طلب ابتدا افضل نعمت این اسم را اثر تمام است گفته اند هر که
ابتدا افضل و نعمتی را چشم در این اسم را بسیار بگوید کفایت
شود المعین بعد از مخلوق آنکه باز بیافریند آنچه میسر اندیشد
بار دیگر انرا آنکه باز گردانند بنده کائنات او بود و باز گشتن بنده کائنات
همه بخیر ای او بود و آنکه ابتدا هستی از او بود و ابتداء هستی هم از او بود
و باز بعد از آنکه بنده را به بختی ذات نیست کرده بود و باز هستی هم او
دهد تا بنده فانی از خود و فانی هم بدو شود باید که در همه کارها طلب رضای
او کنی و باز گشت تو او بشود و هیچ ذکر و عملی را از این خارج نداری
که در رفع خواهر رویه این معنی را اثر تمام است و فکر آن کنی که چنانچه
او باز کرد چگونه باز خواهی گشتن و در همه افعال و احوال از تو چنانچه خواهی

و کار به حجت مکنی که ابتدا با آنها و معاش به معار نظام گیرد کسی که با
گشت کسی باشد و از و سرگزین شود و از وی غافل نتواند بود و در حرج
از آنحضرت قبل و مقصود بسیار و دل از غم بر او نه برداری و
صحت بازگشتن این ایسم اثر تمام است هر که خواهد که معاد او
بر و است شود و راه معاد او باشد که در شود این ایسم بگوید چشم
مرا و بقرآن بنشیند الحی خالق الحی آنکه زنده زوان
او بود و خالق حیات او بود و زنده کنند و جان نجات بخواد و بود و اما
بزنند و کی ایمان او بر و راند باید که حیوة حور از و دانی تا زنده
و مرده از غم او کردی بسیار این معنی نرسید و در طلب زنده ای مهر نور عارفان
این ایسم اثر تمام است هر که حیوة مرده خواهد این ایسم بسیار
بگوید المیت خالق الموت آنکه خدای الموت او مهر کند
و نشاند و کار را بقضا موت و دل های که فرا از الموت خیار
کفر و عصیان او میراند و آنکه مرکب فرزند برای آنکس که خواهد
که در استغافت فیوض الهیه مهر از زنده داری و در لغت
صفات زمیمه سعی نمائی بجز باب فیومی و لهما مرده را زنده کنی

و مملکت سینه مضطر شده و نظر اوقات چهار ساله از ما به خواجگان
در امانه نوری شیطان و نفی و چو آن وسیع این اسم از تمام
هر که خواهد نفی و شیطان و دشمن او ببرد و این اسم را بسیار بگوید
ایسم نیست الهی الباقی الذی لا یسل علیه
و یفناء آنکه زنده بود و بهر ذات و ادب و شیطان است که هیچ
روی ندارد و در راه بود و حیوة جانها انری از حیوة او بود و
حقیقی او را باشد و علم قدرت او در آن است که او را باشد
حیات دل از ایمان حقیقی که درجه اعیان طلب کند و هر آنکه علم
لذی زنده کرد و آن در طلب حیوة حقیقی که حیوة طلبه جانهاست
این اسم از تمام است هر که زنده کند و جانی خواهد این اسم بسیار
بگوید الباقی الذی لا یسل علیه و فیما بین الحاکم لقیام
شدید بر مآل خلق و حفظ آنکه سستی او را اول و آخر نباشد
و آنکه بر دوام کافی بهیات نبذ کار او باشد آنکه بایند ملک
همیشه باشد و در زنده ملک همیشه باشد آنکه زنده باشد و همه حاجت او باشد
و او بهیچ چیز حاجت نشود و نباشد و آنکه قائم بود ذات خود هیچ

و سیتی در طلب استقامت طریق این اسم را اثر تمام است هر
استقامت حال خواهد این اسم بسیار بگوید **الواحد** الغنی
و قیل العالم انکه در مملکت او بود آنچه خواسته بود که در مملکت
او بود و انکه هیچکس را از او در گذشتن نبود و انکه غنر و نیاز بود
کی میب بود کس را در هیچ حال مانع نیاید و او هیچ توانا و توانگر بود
که به مراد را بجزفت او را نه باشد و خری در مملکت او را کم شد و نه باشد و خری
از او نیاز نتواند شد به هر یک خود همه عالم را و توانا بود در حصول مآلات
دینی و مراتب یعنی این اسم را اثر تمام است هر که را مرادی باشد و نو آید
که کم او سر آید این اسم بسیار بگوید **الماجد** العالی و قیل
من له الاولایه و التوایه انکه او صاف کرم و شرف و غروری
او را باشد و انکه سزا بود و بخداوندی و بزرگواری و انکه ستار خوار بر
گرداند و نصیب بزرگ کند که خوار و ذلیل او بود و در طلب علم این اسم اثر تمام
هر که را خوری طار و آده باشد این اسم بسیار بگوید **الواحد** القدوس
فی الالهة لا شریک له فیها انکه او در صفت خداوند شریک نیست
و انکه او را نظیر و شبهه نباشد و او را شریک و ظهر نباشد و او مستغفر بود در

قدم که در هیچ جز پیش از و نبود و هیچ جز با او نبود در ازل
 و او سبحانه متفرد است در استحقاق الالهیت فلا یقود
 الا هو باید که او را بحلال عظیمت و کبریا و قدرت بحیوانه
 انشیا و علم که فرارسند بوی همه جز تا که هیچ جز از و پوشند
 نباشد در زمین و آسمان متفرد دانی و او را یگانه بینی و از برای او
 یگانه باشی تا غیر را در تو هیچ نصیبی نماند مانند تا یک راهیت
 در حصول درجه توحید شود این اسم را انتریم است هر که خواهد که توحید
 عینی او را حاصل شود و نظری ذوق و مشرب بوی سر این اسم
 بسیار بگوید **لا اله الا هو** بذات لا یجوز علیه الا انقا
 و انشیا و لا یتصور له المثل انده یکی شد نه چون
 یگانه نای دیگر چه غیر او اگر یکی باشد از روشنی دیگر شد اما از و
 اخرا و القاضی بشما بود و انکه یک بوازرو بسیم و یک کفوی و
 یک است که او را برین مانند است و همه را بر حاجت و اولی یکس
 حاجت نیست چنانکه هر که و یک چست و یک را هیچ نمی حاجت نیست
 و در و تنفس و نه بفعل و نه بوجه و اختلاف و انی

مَنْفَعَتُهُمَا قَالَ بَعْضُهُمْ لَا كَلَامَ لَهَا وَخَيْرٌ وَبِشْعَلِ كُلِّ وَاحِدٍ
مِنْهُمَا مَا فِي الْأَخْرَافِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ لَا بَلْ يَفْقِدُ كُلُّ وَاحِدٍ
مِنْهُمَا مَا لَا يَفْقِدُهُ الْأُخْرَى وَإِنْ كَانَ مَا حَصَلَ الْأَشْفَاقُ

مِنْ حَيْثُ اللَّعْنَةُ وَخَيْرٌ أَوْ اسْتَعْمَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا
بَدَلًا عَنِ الْأُخْرَى بِطَرِيقِ التَّوَسُّعِ وَهُوَ الْأَصَحُّ وَخْتَلَفُوا

فِي الْفَرْقِ الْبَعْضُ وَالْآخَرُ عِنْدَنَا أَنَّ الْوَاحِدَ يَسْتَعْمَلُ لِفَادَةِ

الْصِّفَاتِ وَالْآخَرُ يَرْجِعُ إِلَى الْذَاتِ كُلَّمَا لُقِيَ

فَلِذَاكَ وَخَيْرٌ فِي زَمَانِهِ وَحَيْثُ أَقْرَأَهُ يُعْنَوْنَ لَكَ

تَفَرُّقَ بِصِفَاتٍ لَا يَشْتَرِكُ فِيهَا غَيْرُهُ مِنْ أَمَلٍ

زَمَانِهِ وَالْآخَرُ عِبَارَةٌ عَنْ تَفَرُّقِهِ بِذَاتِهِ بِحَيْثُ

لَا يَقْبَلُ إِلَّا بِقِسَامٍ وَتَجَزِي الْأَعْقَلَاءُ وَلَا أَفْعَالُ

وَلَا يُنَاسَبُ بَابُ كَيْفَ ذَاتُ خَوْذَاتٍ هِيَ حَوَاوِ بَنِي وَبِصِفَاتٍ خَوَاصٍ

مَنْفَعَاتٍ أَوْ بَنِي وَبِهِ فَعَلٌ قَوِيٌّ فَعَالٌ وَبَنِي تَأْدِيرٌ عَيْنٌ نَوْحِيدٌ

مُشَبَّهٌ أَوْ كَرْدُ كَرْدٍ أَوْ دُرٌّ أَوْ نَوْحِيدٌ مَرْبُوعٌ مُنْدَقِقٌ زَيْجٌ مَرْبُوعٌ

نَبِيٌّ وَحَقِيقَةٌ أَوْ مَعْنَى دَرْجِلَةِ ذَاتِهَا بِصِفَاتٍ وَحَدَثٌ

ظاهر شود در توان نیست در اثبات وجه حق جل علی شان و نفی کبریت
 با قیام کفر این از اسیم لا انتم هم است هر که این چه آید بسیار بگوید
 او را بنائے بذات حق وصفات و افعال حق واقع شود در توحید
 افعال و صفات و ذات یکتا گردد و قیام کفر است بتعطیل
 و تشبیه و شرک معطل گویند نیست مشرکات گویند نیست و لیکن
 با او انباز است مشبه گویند نیست و لیکن بخلق مانند است **الصلوات**
السلامة و قیل من حیلم و قیل العالی الذی الذی سرحه و قیل الذی
عو المناذل و قیل لا خوف له انما از و چونند حاجتهای هم
 محتاجان که او را هیچ جز و هیچکس احتیاج نباشد و آنچه مخوف نبود
 چه مخوف محتاج بود و احتیاج مانع صمدیت او بود و انکه قصد
 او کنند در همه حاجتهای تعالی صمدیت است از قصد نه لم یلدن یا صمدیت
 او نیست یعنی مرانقص است که فرزندند بعضی از پدر چنانکه بعضی از
 کلام خدا کرد و محل ناقص شود گفت مرانقص است و لم یولد مرا عجز
 از فرزند نیست که انرا که او را پدر بود و در تحت مهر
 پدر بود و بزرگوار بود و لم یکن له کفو حق این

نفی چنانست که جفت کفو باید و کفو بودن کسی مانع نیست
بها و امانت و کفو نیست باید که خبر حضرت او را حجاب و نه چنانکه
و هیچ کس خبر او جفت و نه خبری و به مقصود او را خبری
در عدم احتیاج بخبر این بیم اثری است خاصه در حالت
جمع و گشتی هر که از بیم بسیار بگوید از احتیاج بغیر فارغ آید
الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ انکه او را بر همه چیزی از آنچه خواهد توانایی
بود او را قدرت بر کلی است و انکه بر همه قادریست و به مقصود او
هیچ نوع عجز و سرانجام نیست و از وضعی و ترک دست او است
فاعل بقدرت و اختیار بود **لَا مُوجِبًا إِلَّا ذَاتُ** و اندازد کننده
چیز او بود قادر او را باید دید و دانست و غیر او را عجز باید دانست
و توانایی از او باید خواست در حصول قدرت و طفر این بیم را اثری
است هر که در حالت فروماندگی و عجز از حصول مطلوب این بیم
بسیار بگوید مقصودش حاصل شود و **بِرَأْسِ الْمَقْتُلِ** علم نایب است و لا
يُعْجِزُ عَنْ نَاصِرٍ انکه اندک و بسیار در حکم نیست و یکسان
بود و نیک توان بود بر آنچه خواهد و او را عجز نباشد و او را بر او بود و انکه

و انما می تواند بود و همه توانائی او و هر چه بر مراد بندگانش را خلق فرمود و هر
چیز توانائی حقیقت بخواد را نباشد توانائی و اقتدار او باید خواست
در حصول اقتدار بمطلوب حقیقی این اسم را انتر نام است
هر که بسیار کوبد قوت اقتدار او را حاصل آید **المفهوم من نشاء المؤمنین**
انکه فراموش دارد انرا که و فراموش دارد انرا که خواهد و انکه پیش دارند
و پیش کردند و مطیعان او بود و پس دارند و عاصیان او بود و پیش
انرا که پیش باید داشت و پس دارد انرا که پیش باید داشت و عزت و حرمت
و شجاعت بدرجات از او باید دید و را و اطاعات و منزلت و خواری
و پس مانند از خبرات از او باید دید پس ارتکاب معصیت
و منتهیات **اول** و لا یغفر لهم نزل و لا یزال انکه همیشه بود و همیشه
باشد و انکه و جو او نه از عالم عدم بود و انکه عدم را بر وی راه نباشد
بقا و قیام همه اشیا با و باید دید فمینه **الموجو و کل الیه لعمرو**
الظاہر **المعلوم** بالاولیة **الظاهر** و قیال الغالب انکه هر
آفریده است دلیل و جو او بود و انکه بداند ظاهر و نه چنان است و است
بصفات خدائی بهمین بودی و بهمین باشد بعضی از حکیمی میگوید

و نهی و آنکه بر همه جزئاً غالب بود و همه مغلوب و در اقطاب و جغالیق
این اسم را اشر تمام است **الطاهر** لم یجرب عن یحسب انس و قیل
القائم با محفیات آنکه او است نهان از چگونگی یعنی چو نیست
و آنکه نهان بود بذات خود کنه او را در شواخ است سبقت و خواست
و آنکه او را بر میزد و چسبید و بر جواهر و اعراض قیاس نتوان کرد
و آنکه او باطن جزئاً بداند الظاهر دلیل بسته و الباطن دلیل
پس چون او کمال فاعل و صفات خداوند سبحان چه اسم اند که از
غیر کنندگانند و دیگری مقصر آند آنکه غلو کنند که مانند
نمادند را سبحانه بجای وجه صفت کنند و صفات حدث ثابت
کنند و آنکه مقصر آند چنانچه در بیان و طلب ابیجا گویند خوب است بعضی
ذات را منکر شوند و بعضی صفات را منکر شوند و همه ذرات عالم را و
و جو او باید دید **الی لایک** آنکه خواسته است که نگاه دارد
و لایت خویش را بر آنچه مراد او بود و آنکه نگاه دارد و ایت نرا و آنکه
مالک همه اشیا در بود و همه اشیا مملوک او و آنکه جهان را از حقیقت او بود
در حصول املاک این اسم اشر تمام است **القائم** که بقای آن که هیچ بزرگی

نمود از معنی صفات ممد و محال که او نه بزرگتر از این باشد و آنکه کسی را عمل
او طاعت نباشد و آنکه او هر چه بخواهد بدارد و گفتارهای خلق و کسب و فرما
او بود باید بود و غیره جهان کرد **البس البس** فاعل آنکه موصوف
بوزجالات و بزرگی بینهایت و آنکه آنچه گفتند است بگویند و آنکه شای
کنند یا بنده کن و آنچه خواسته است عزیز کردن و چه شای خوار و آنکه بگوید
بر بنده کن او کند و همه نیکیها سر بنده کن اثر از نیکیها او بنوم
ایست از او باید داشت و در حق بنده کن از او غایت چه از اینجا
باید اورا التوا بلیه جمع بفضلیه علی عبادته اذا
قالوا الیه آنکه خواسته که عفو کند از بسیار از بنده کن چون
حضرت او سبجی بدل باز کردند و آنکه شیعیان آفرینند در دلها
بنده کن از معصیت و آنکه قبول کنند توبه که نه کار از او بخند
بنده کن قبول باید نمود و از ایشان هم در باید گذشت و از کتب بسیار
عفو باید خواست و بجهت کفایت بسیار از حضرت او نومید نباید
شدن **المتقین** لمقارب لمن عفا عنه عفو است کند بدو عفو
را که خواسته است عفو است ایشان را و او سبجی عفو است کند که فراموشی

[illegible]

و آنکه پادشاهی او دهد انرا که خواهد و در مملکت خود مشغول گردانند
انرا که خواهد مملکت و ملک عاقبت و ملک قناعت و ملک دنیا و آخرت
بنده را بخور او دهد باید که پیشانی پستی بمکون از کونین در حصول
ملک عاقبت این سیم را انرا تمام است هر که این سیم را انرا تمام است
از حاجت بمرکز مجازی پیشانی شود **ذو جلال و الا**
کرام کمال جلیل انکه او را همین اوصاف شریف باشد
منتهی داند او را جلالت بیغایت و آنکه جلالت او فرزند انرا که
خواهد داند او کرامی بوجوه قدر و کرام او کشت تواند بجای آورد
و آنکه کرام گردانند انرا خواهد صفات نبوتی و سببی درین اسم
مدرج بوجوه جلالت از و باید خواست و کرام و کرم از و باید طلبید
و از و باید جست در حصول درجه جلالت و کرام این سیم را انرا
تمام است که بسیار گوید جلالت و کرام **سید المصطفی**
لعل اول انکه خبر دار نکنند و خبر دار نکنند به و آرد و نه به بحق او
و آرد پدید آید کند و اگر مظلومان او دهد و آرد آید بنده را او
و آنکه خواسته است که دارد و انصاف مظلومان از ظالمات در قیامت است

و باحوال دل فروماندگان اورسد و برآستی او حکم کند و بندگانی
خود را بر آستی فرمانیداد و بود در حصول صفت آستی این سیم
انتریم بیت راستی را در دنیا شعاع خود باید رخسار تا در قیامت بعد از
کار در رخسار هر که بسیار بگوید این آیه را او را فراست است چنانچه
آید **الْحَاجَّاتُ بِخُصْمٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُنْتُمْ كُنْتُمْ كُنْتُمْ**
را برای انصاف و انکسارات جامع همه صفات خداوندی بود
و پستان خود کمالات لا یقعد و جمع کند و دوستان را بر و پستان
اورش و درجاء وصول و اتصال به کیفیت بحضرت خود ابرقنا
بعد از بقا و دهر برای جمعیست ظاهر و باطنی این سیم را انتر
تمام است هر که آجال برانده شود این آیه را بگوید **الْغَى**
لَا يَفْتَقِرُ إِلَى شَيْءٍ انکه به نیاز بود از همه چیز و از همه کس حاجت
ناستغانت بوی راه بود و انکه مستغنی گردد از خلق را از فضل
خود پس انکه بطاعت مطیعان مستغنی نشود و بمعصیت عاصیان
مستغنی گردد و غنی حقیقی او ان است بغیرت است و جدا او که
موجب محبت است نیاز خود بحضرت او باید بود و باو سبب از غر او به نیاز باشد

در حصول صفت غنا این آیه را اثر نمی است هر که در سستی و تنگی
بسیار گوید این آیه را می شناسد **وَالْمُفْنِنُ** المحسن الاحوال
الخالق انکه حاجت بر آرد انرا که خواسته بود و نوا نکر کند
او بود در روشن راسم خواهد و دولهای همستان را توان بر او کرد
در بی نیازگی و طمع از خلق این آیه را اثر نمی است هر که این آیه را
بسیار گوید از کدای ظاهری و باطنی که نفع و طمع است نسبت به خلق
چشم داشت بر هدایت **الْمَالِ** لا تشاء من المانع
عزت و انکه باز دار و منفعت از انکه خواهد از آنچه خواهد و انکه باز
عطا و بلا بخواهد که حکمت و قدرت و قضا و ارادت و انکه دلالت
باز دارد از حجت خود و عطایای نبی و کائنات یکدیگر از این آیه باز
دارد عطا از دایه طلب و بلا با و سبحانه باید که حجت و دفع
نفس و سبب از دشمنان این آیه را اثر نمی است هر که خواهد
که نفس را از هوا ممنوع گرداند و دشمن را از عطا محروم گرداند
این آیه را اثر نمی است و بسیار گوید **الْفَاعِلُ** المانع منه
و منه النفع انکه در دنیا افریند خلق را و انکه منفعتها افریند خلق را

و آنکه زیانها و گرد و سپودا نادی ریش نفعها از و باید دید و نظر
از و باید دید و ر نعمت منعم باید دید و در بلا مسلمی و از و باید دید
فایده در جلب ضایع و اخراج از مصارف این اسهم را را اشترک است
هر که خواهد که نفعی بوی رسد و با ضرری از و کرد دفع نخواهد این اسهم
باید گفت النوع المنظهر بجميع الاشياء و بالذکر
العلم آنکه هر که را بوجوه از عدم او را هر که دارند و آنکه هر که بمعرفت جز
رسد با و یکد و آنکه در دلها سر او معرفت آفرینند و آنکه نورانی
در زمین آفرینند و آنکه دلهای اهل وصول را بخواد و منور گردانند
و آنکه چنانچه او را آید و دلها را او گشت بدو نور حضور با و بسینه
در طاعت او باید جست و پیروز و جواد در همه اشیاء ظاهر باید
تا از از رجح کثرت بوجه پناه کرد و تا و را شده آن نور و جوی
زی اهل عالم بنیم مسلای سرد و خز نور و جواد و خیری در
چای نمی نند و ظهور نور و فایده و توحید این اسهم را اشترک است
برای نور بطلح این اسهم را بیکوید الهادی بخلق الهدی
راه نهای دلها بحضرت خود او بود و آنکه کمر را بر آه اواز د

و آنکه هدایت در دلها و بینای در چشم او نهاده و آنکه هر رافعه و کفر از
طریق برادر او آورد و بنده کان را در کنار دهن فرستاد برادر او در دهن
کانه رافعه را بدو سپارد و او را هدایت و سبب کشید و مرشدان که توان
دلها را بخوار آورده و هدایت از آنحضرت باید خواست و صبر از نده
محبت او باید که هر که خواهد که حق را بداند این سهم را بسیار کرد
البیت المبدع و قیل الذی لا یظهر له نوکته آری
ایستاد و زمین و عالم بالا و پست و آنچه پیش از عالم است او بود
ارائید و لها بنور عرفان و توحید و یقین او بود آری و جمالهای
همه جمیلان و کسی که ای همه کمالان بر تو جمال و کمال باید دید و خلق
و ظاهر آن جمال باید دید و او را جمال و باکی است و باید دانست
باید در هر چه نظر کنی همه جمال او و بیستی بظواهر خلق باستی و بیابان
با خالق تا بهادینه هواد و ام به باری غیر گرفتار نشوی **الباقی** لا یر
لله و آنکه قناری روی راه بنده و صفات او قانع بود و بذات او و آنکه قناری
جز از دست و بدرجات لقا این قناری او است و آنکه هر کس خواهد بخواند
و او را دوست باید دانست و دل از محبت غیر او باید برداشت

با و باقی و از خواص باید بود **الاول** الباقی بعد فناء مخلوق
و آنکه مملکت دیگر از منقطع شود و بادشاهی او بی ندر آیم و آنکه بختی نند
و آنکه او خواسته بود فانی شود و آنکه می خورفت مملکتها ملک نام و نزارند و آنکه
ملک و ملک در دنیا و آخرت به بند خود بر اینی نرد و هر چه به خود را مملکتی نند
دانست و آنکه همه بند باشند عاریت باید دید اگر چیزی خواهی از
باید خواست **المشبه** الله او قبل المرشد الله عاقبت کار دارند
و منقست که بود و معرفت او نند و آنکه جدا کنند میان حق و باطل و آنکه در
ان مرشد خلق را بمعرفت خود و آنکه را در است نمی بد خلق را از است و هر
و طریق آرد باید خواست و مرشد علی الاطلاق او را باید دانست بر
خواهد از نند که بود و جهت آن خود بخود او را ندانی **القسم** اما محکم است
است تا خبر عقوبت عاصیان را و آنکه باز دارند عذاب از بندگی نرکنه کار
او بود از اذات و مراد خود هر روز باید آمدن و خواسته باشیم با هر روز نند
را هیچ مراد خود خواستی نمی ند خبر مراد او و خواست او بجهت و روی کار خبر باید کرد
و تعجب با باید گذاشتن و در عقوبت کنی که در تعجب نباید نمودن و نفس از برای او
به هر از آن باز باید داشت و آنکه تا از باز غایت نکند باید داشت و حال صریح

بِأَنْحَفَتٍ بَايِدِ بَرَوْدًا رَاغِبًا هَمَّ بِهَرِّ بَسْدِ قَمِّ

عُكْرُ بَسْدٍ وَهَمَّ هَمِّ بَسْدٍ وَمَنْ لَطْفُ لَهْ

سَجِيَّةٍ إِنَّهُ أَظْهَرَ اسْتِثْنَاءَهُ تَخْلَافَهُ التَّرَاكِيبَ

لِتَبْدِيلِ كُلِّ كَسَمٍ مِنْهَا عَلَى نَوْعٍ مِنْ

النَّوْاعِ أَفْعَالُهُ فَجَعَلَ كَر

۱۴ طَلَبَ لَبَّاسًا

از قریب است بر سر آید بر سر
میدانند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِسْمَاءُ حَفِزَتِ نَبِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَابْنُهُ مَعْصُومِينَ

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالْقَائِمِينَ وَكُنْتُمْ أَسْمَاءُ أَفَانِيهِمْ وَأَمَنَاتِهِمْ

وَرِثَانِهِمْ مَوْلَاهُمْ وَمَدَّتْ عَمْرَهُمْ وَنَبُوتُ وَخَلَاقَتِهِمْ وَلِقَوْلُهُمْ خَلَقَهُمْ

وَلَمْ يَكْ وَفَاتِهِمْ وَمَوْضِعُ قُبُورِهِمْ وَعَدَدُ أَوْلَادِهِمْ حَفِزَتِ حَكَمًا

صلى الله عليه وآله وسلم القاب المصطفى المنزى المذكر
كنيت ابوالقاسم ابا عبد الله بن عبد المطلب ام آمنه
بنيت وبن عبد مناف مولود وزوجه بنت طلوع اقداب
هفدهم ما ربيع الاول سال حمل عرفت وبن سال
نبوت بيت وبن سال نفث خاتم محمد رسول الله
عليه وسلم وفات سيندوهم ربيع الاول سبع عشر عدد
اولاد هشت قاسم واهرام وقلب وظاهر وفاطمه و
وام كلجوم وزينب حضرت علي عليه السلام لقب مرفي
وامير المؤمنين وسيد الوصيين كنت ابو الحسن ابو
تراب ادب ابوطالب بن عبد المطلب ام فاطمه بنت
بنيت قاسم بن عبد مناف مولود وزوجه بعد از سال
سال در اندروز خانه كعبه معظمه عرفت وبن سال
خداست پنج سال نه ماه اما بعد از پنجمه عايد القلوة و
مدت چنانچه بيت سال نفث خاتم لا اله الا الله
الملك الحق البديع وفات شب جمعه بيت كرمه رمضان

المبارک سید اربعین قائم عصر حسن ابن علی بن موسی قاسم
اشرف عدد اولاد بیت هفت حسن حسین محمد خورشید
عباس جعفر غنی عبد الله عم ابو بکر یحیی و هفده دختر خورشید
فاطمه لقب نزهه الطاهره الصدیقه کنیت ام سبطین اب محمد
علی علیه السلام ام خدیجه بنت خویله مولود بیستم
حی و الاخر اب یحیی از بیست و شش سال بعد از پدر
علیه السلام تا نوزده سال وفات سیم حماد الثاني سید بیست و شش
قبر فی المدینه منوره عدد اولاد چهار حسن حسین و بیست و شش
و بیست و شش حضرت امام حسن علیه السلام لقب سبط ابی المجدی
کنیت ابو محمد اب علی علیه السلام ام فاطمه بنت مصطفی علیه
السلام و سلام مولود بیست و شش بنده هم رمضان سید ثلاث من الهده
الهجرة النبویه فی المدینه منوره عمر بیست و شش سال مدت خلافت ده
سال لقب خاتم الحق مر وفات اخرا صفر سنه خمسین و بیست
قبر فی البقیع المدینه عدد اولاد شش نوزده زید عبد الله فاطمه عمر عبد
رحمن طاهر حسین ابو بکر و هفت دختر حضرت امام حسین

عليه السلام لقب سبط النبي اشهد كنت ابو عبد الله ابي علي ابن
ابيطالب عليه السلام ام فاطمة بنت محمد صلى الله عليه واله وسلم
مولود يوم الاثنين ربيع في المدينة عمره ثمان وثمانون سنة
خلفته اربعة اشهر واربعة ايام في خلافة طالب الدنيا في لقب وفاته
روز جمعه واثم ما محرم سنة احدى وستين فانه شمر ذى الحوش
لعنه الله قبره في الكر بلاعد واولاد شمس على اصغر على ابراهيم

عبد الله و دوخته حضرت امام زين العابدين عليه السلام
لقب سبطي روزي ليهبت ابي حسين ابن علي عليه السلام
ام شهر بانو بنت كبرى مولود سنة ثمان و ثمانين في المدينة عمره ثمان
و ثمانون سنة خلفته ثمانية اشهر واربعة ايام في خلافة طالب
وفاته روز جمعه سبت يوم محرم سنة ثمان و ثمانين فانه الوليد بن
مشتب لعنه الله قبره في البقيع المدينة عد واولاد بانو حمة محمد باقر
ذو عم عبد الله حسين بن اصغر عبد الرحمن بن علي بن محمد

و چهار دختر حضرت امام محمد باقر عليه السلام لقب بانو كنيت
ابو جعفر ابي علي زين العابدين امام فاطمة بنت حسن عليه السلام

مولود روز جمعه غره چوب سنه سبع و خمسين فی المدینه عمره
 هفت سال مدو خلافت هفت سال خاتم القنوج غنی و فاضل
 بانزاده عم ذی الحج سنه اربع عشر و مائه قاتل ابراهیم الولید
 قبره فی بقیع المدینه عدد اولاد هفت جعفر عبد اللہ
 عبید اللہ علی و دختر حضرت امام جعفر صادق
 سلام لقب صادق کنیت ابو عبد اللہ اب محمد باقر ام فردوس
 بنت قاسم بن ابوبکر مولود ہم ربيع الاول سنه ثمانین
 بالمدينه عمره شصت و پنج سال خلافت شش و چهار سال
 نقی خاتم الوفای سجد الکرم وفات بانزاده هم حبسے نشین
 و اربعین مائه قاتل ابودوانیق قبره فی بقیع المدینه عدد
 اولاد ده موسی اسماعیل ابراهیم اسحق فاحمد عباس علی
 و سلمه دختر حضرت امام موسی کی ظیم علیہ سلام لقب
 انما ظیم القبط الفلاح کنیت ابوالحسن ابوالقاسم ابو
 جعفر صادق ام حمیدہ بربریه مولود هفتدهم عشر سنه
 ثمان و عشرین مایه بنو اسی مدینه عمره پنج و پنج سال نقی خاتم

و کثرت سلامه دامت غفره وفات ببت و بجم ما مفر
سنة ثلاث و ثمانين و مائة فاته نارون الرشيد عليه اللهنة قرة
في البغداد عدد اولاد و ستمائة و ثمانين علي الرضا ابراهيم عباس
واسم عبدالله احمد محمد حمزة اسمعيل جعفر نارون فضل حسن
اسحق عبدالله زهير حسين بن علي و هجره و خضر حضرت امام علي بن
الرضا عليه السلام لقب رضا كني ابو محمد بن موسى كاظم
ام محمد كنيته كان مولودا بوزراء عمه و لم يلقه احد من بني ابي طالب
ما به بالمدينة عمره ثمان و سبع سنين خلفت ببت سبب لفق
خاتم من خلف بنو ابي كعبه شمر رماه وفات ببت بجم و غفره
بنة ثلاث و مائتين فاته مامون الرشيد عليه اللهنة باجم قمره في سنة
با و طوس عدد اولاد بغير از محمد تقى ستمائة و ثمانين اولاد بنوده بجم
حضرت امام محمد تقى عليه السلام لقب التقى المنجب الجواد المظفر
كنيت ابو جعفر الثاني اب علي ارفنا ام هكينة مولود ببت بمو بانز
و ده بجم رمضان سنة خمس و ثمانين و ما به بالمدينة مدت عمره ببت و
بجم سبب خلفت ببت سبب سبب خاتم و كثرته شهرات و

حضرت وفات سنہ عشرین و مائتین قاتلہ التاتی علیہ اللعنۃ بہم
 قبرہ فی القبار عند اولاد بنی علی النقی موسیٰ و سہ خیر حرم
 امام علی النقی علیہ السلام لقب النقی العالم الفقیہ کنت
 ابو الحسن الثالث اب محمد نقی ام شہابہ البدریہ مولود یازد
 ہم دی کچھ سنہ اشتری عشر و مائتین بالمدينہ عمر چهل و یک سال خلافت
 سے رستہ سال نفی خاتم من عصی ہواہ بلغ منہ وفات آخر
 سنہ اربع و خمسين و مائتین باسم قبرہ فی النہار و عند اولاد
 خج حسن بکری محمد حسین جعفر و یک دفتر حضرت امام
 حسن بکری علیہ السلام لقب الہادی السراج الزکی کنت
 ابو محمد اب علی النقی ام خروان مولود سنہ اسنی و مائتین
 و مائتین بالمدينہ عمر ثمان و ثمانون سال خلافت سنہ سال
 نفی خاتم خروان کنت و جبت مجتہد وفات سنہ سبع الاول
 ستین و مائتین قاتلہ المتوکل قبرہ فی اب مرہ عند اولاد امام مہدی
 علیہ السلام بودہ حضرت امام محمد المہدی صاحب زمان علیہ السلام
 لقب الحجۃ القائم الہادی صاحب الزمان کنت ابو القاسم حسن

عسکر اسلام بر حسب نیت فقیر مولود شب برات سپه
نهمین و خورشید مایهین بالمدينة من عمر الغیب عند الله لقرش

خاتم العالمین عند الله وفات چهل روز پیش

از ظهور رقیاست گفته اند زنده است

و غایب بیک که ویرا فرزند آن

باشند چنان ظاهر گردد

معلوم شود و الله اعلم

بجاء آب تمام

شد بقوم

و باب

من رب العالمین علی هدای قدس الله بیده العزیز فقیر حقیر عبدی

ولد محمد رحیم مرد و غفر الله له و لوالدیه و ربنا نجو

به شنبه بیست و نهم ماه محرم الحرام ۱۲۵۹ در فرار فیض از حضرت

شاد ولی علی مرتضی علیه الاف النعمه و انشا تکریمت نیم شد

هر که خواند دعا طمع دآرم زانکه عزیز بند کند که رم

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين



الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على

سيدنا محمد وآله الطيبين

الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على

سيدنا محمد وآله الطيبين

الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

کتابخانه خان جهان علی خان
در شهر مشهد

در کتابخانه
از جناب
مهرورود

مستورات شاه
الکون

کتابخانه
در شهر مشهد
از جناب
مهرورود

